

سندارجنت



عقله : ابراهیم مخرابی

سردار حکم

میرزا کوچک خان

نوشته

ابراهیم فخرانی

فصل سوم

ابده نو لوژی جنگلیها

لارک ما به بیان عشق خواهد بود
جاست مرد که با مادر سفر دارد
»سعدی«

فقر و بیکاری و مهمتر از همه فقدان امنیت و تجاوزاتی بر ضعیف که بجامعه ایرانی عموماً و به جماعت گیلانی خصوصاً تحمیل شده بود و وجود اغتشاش در سراسر کشور بر اثر دسائیں بی انقطاع همسایه جنوبی و تعدیات بی پروای همسایه شمالی، جنگلی‌ها را بر آن داشت که مانند سران ملیون چنین بیان ندیدند که چنانچه با امکانات موجوده کسب قدرت کنند خواهند توانست نه تنها تعزی و جور را منکوب و هموطنانشان را از مواجهه با ناراحتی‌ها نجات بخشند بلکه در تاریخ آزادی کشود نیز نقش قهرمانانه‌ای بعده بگیرند. چه آنها معتقد بودند که بر هر مسلمان پاکدل ایرانی فرض است که وظیفه اش را نسبت بکشور وهم میهناش ادا کند و به تناسب بهر همندیش از اجتماع، خیر و فایده‌ای بآنها برساند. بدیهی است حصول این منظور جز درسایه سعی و مجاہدت بدست آمدنی نیست چه دول استعمار طلب بهیچ رو حاضر نمی‌شوند بملل ضعیف و بقول خود «توسعه نیافته، اغماض کنندو منافع اقتصادیشان را نادیده بگیرند و بخلاف آنچه ادعا

میشود تعدادی و تجاوز استعماری را خواه بطريق علن و خواه پنهانی مجاز میشمارند. نهايت، ملل استعمار زده و جماعت ناراضی و کسانی که تن بقول این تجاوزات ندهند باید عدم رضایتشان را رسماً و صریحاً اعلام کنند و مدام کداعلام نکرده در حکم آن است که بوضع موجود موافق و تسليم است.

جنگلی‌ها با گفتار شیوای «صائب تبریزی» هم‌آهنگ بودند که :

«اظهار عجز نزد ستم پشه زابلیه است

اشک کباب باع طیان آتش است »

وفکر مبکر دند که نفع اجتماعی کشور متنضم تجمع افراد هم‌فکر بدور یکدیگر و روان شدن بسوی مقصود و هدف مشترک میباشد اگر بالاجام فعالیت و بروز استعداد، بمشکلات فائق شده و بتامین صالح اجتماعی نایل آمدند که قهرآ منافع افراد را تضمین و بدست آورده اند و چنانچه منافع فردی را جایگزین صالح اجتماعی کردند که در آن صورت با اجتماع، آن خواهد رسید که به بیست میلیون جمعیت ایران رسیده است.

سران جنگل میدانستند که .

شیر ژیان را بدرانند پوست

مورچگان را چو بود اتفاق

ومفهوم این شعر را در نظر داشتند که :

وقطر علی قطر اذا اتفقت نهر و نهر علی نهر اذا اجتمع بحر.

یعنی عناصر مجروم و مظلوم که هر یک قطره‌ای از دریای زندگی اجتماعی اند چنانچه با یکدیگر همبستگی پیدا کنند جوی‌های باعظامت تشکیل میدهند و جوی‌ها که در حکم طبقات ستمدیده‌اند چنانچه باهم در آمیزند بصورت دریائی شگرف درمی‌آیند که همه چیز را در میان امواج خروشانش محو و مستحیل خواهد ساخت .

بنابراین اندیشه جنگلی‌ها در بادی امر توجه بمردان صدیق و مورد اعتماد بود. چه، در شرایط آن روزی میباشد از همان قدم اول جان شیرین و دوست داشتنی‌شان را در طبق اخلاق نهاده و بعد وارد کارزار شوند بحکم آنکه گفته‌اند :

در طریق عشق اول منزل است

ترک مال و ترک جان و ترک سر

و بگفته شاعر دیگر :

بی تأمل ای خرد کشی مران در بحر عشق

باید از خود در گذشت آنگه از این دریا گذشت^۱
تصادفاً اولین سرمنزل عشق همین جا بود که باهمه‌ی تسلط قوae بیگانه
و مداخلات ناروای آنان در تمام امور و شئون کشور ما، چند مرد ساده و
ناوارد بسیاست عمومی جهانی بتوانند درساده همت و بلندنظری و عشق بسیهن و
آزادی، برای بر قدرتهای بزرگ و امپراطوری‌های عظیم، قد مردانگی علم کنند
و در مقام معارضه و مبارزه برآیند.

خوب‌بختانه زمینه اجراء یک‌چنین نیت و بارور شدن یک‌چنین نهال
امیدبخشی از پیش آماده شده بود چه مردم محنت دیده و اهل درد که مزه
تسلط بیگانه و بعدهالتی‌های ناشیه از مداخلات آنانرا چشیده، فراوان بودند
که از همان روزهای نخست بمجرد شنیدن نفعه آزادی، پروانهوار سر از پا
نشناخته بجانب نهضت شناقتند بقسمی که در برهه‌ای از زمان کانون فروزانی
در جنگل پدید آمد که پروانه‌های عاشق‌بیشه را گرداند این مشعل پرواز
درآورد.

این قدرت مجتمع‌ملی همان بود که میرزا میخواست و همان بود که سران
مليون در انتظارش بودند.

اهمیت و اعتباری که قدرت مزبور بوجود آورد باعث شد که بیگانگان در
باره‌اش حساب کنند و از ادامه تندروی‌ها و آزربدن خاطرها چشم پوشند.
بحکم آنکه پیدایش هر عقیده و ددکنرین، سیاسی بوضع اجتماعی زمان
خود متعلق است. هدف جنگلی‌ها دو سنت اولیه عبارت از مشتی الفاظ و عبارات
شیوا، حاوی افکار و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نبود بلکه به تبعیت
از شرایط عمومی روز، باین چند کلمه خلاصه می‌شد :

اخرج نیروهای بیگانه - برقراری امنیت و رفع بعدهالتی -
مبارزه با خودکامگی واستبداد.

آنچه خود جنگلی‌ها درباره ایدئولوژی خود بیان کرده‌اند چنین است:
ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم استقلالی بتمام معنی کلمه

^۱-شعر مزبور از حکیم صوری گیلانی است که دیوان اشعارش اخیراً به عنت
فاضی داشتند آفای هادی جلوه بطبع رسیده است.

یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی - اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی دهرجه برس ایران آمده از فساد تشکیلات است. مادر فداریگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت بهم صدایی کرده خواستار مساعدتیم.^۱

معهذا در کنگره منعقده در کما سال ۱۲۹۹ شمسی روشنایی اجتماعیون را انتخاب و مشی آینده جنگل روی مقررات مدونی بینای اصول «سوسالیزم» بنیاد نهاده شد.

در کادر رهبری جنگل افراد ورزیده میرزا که وارد بسیاست جهانی باشند کمتر دیده میشد حتی خود میرزا بطوریکه قبلاً گفته ایم یک مرد دینی بیش نبود که همه مظاهر انقلاب را از دریجه دیانت می نگریست در حالیکه پیروزی یک شطرنج باز مستلزم احاطه و آگاهیش تمام حرکات و نقشه های حریف است و بگفته شوپنهاور: «حوادث و پیش آمدها به تنها ای باعث خوشبختی و یا بد بختی نمیشوند بلکه طرز عکس العمل ما در مقابل حوادث است که احساسات خوب یا بد ایجاد میکنند».

جنگلیها باستثناء یک عدد معهود که از فلسفه انقلاب و طرز توسعه و تکامل و بشمر رساندن اطلاع داشته اند بقیه عبارت بودند از مشتی کاسب و زارع و خرد هالک و روشن فکر و پیش دور که بکلی از امور سیاسی و نقشه های جنگی و استراتژیکی بی بهره بوده اند و در عوض تعليمات نظامی و سیاست مدن، روح و قلبشان از محبت بنوع و میهن پرستی حلا و در خشندگی داشت.

میتوان گفت صفت ممیزه جنگلیها، همت شجاعت و جانبازی بود.

اینان در نخستین سالهای قیام با چوب و چماق و داس و دهره و تبر و تعدادی سلاح کهنه بجنگ دشمن میر فتند و معتقد بودند که همین وسایل ناچیز بامقداری عشق و ایمان بوطن و معتقدات مذهبی برای غلبه بخصم کافی است معهد اوقتی توانستند عملیات انقلابی را شروع کنند که در راه خمام بسر بازان روسی حمله و رشده مقداری تفنگ و مهمات جنگی بدست آوردند.

مجاهدین اولیه جنگل به نیازمندی های زندگی توجهی نداشتند و به چیزی جز دریافت اسلحه فکر نمیکردند. تنها اندیشه شان این بود که چگونه میتوانند بازادی خدمت کنند و در تأمین آسایش هموطنانشان بکوشند.

داوطلبان عضویت جنگل می‌بایست علاوه بر فداشتن سوء شهرت سوگند وفاداری یاد کنند و خدا و جدان را بشهادت بطلبند چه، توهم اینکه پای افراد می‌شخصیت بداخل جنگل باز شود و پیش‌روی هایشان را با کارشکنی‌ها متوقف سازد زیاد بود.

نفاق و خودخواهی که از خصایص مسلم‌شرقی‌ها است ایجاد می‌کرد که مطامع احتمالی کوتاه‌نظران با زنجیر آهنین «سوگند» مقید گردد و منافع فرد در مقابل مصالح اجتماع مهار شود.

حصول اعتماد بوسیله اداء سوگند مدام که شرط بدوي قبول داوطلب شناخته، می‌شد جنگل از شر بداندیشان مصنوب نیست داشت. از آن زمان که در رعایت این سنت اهمال رفت و شعار صوفی منشانه «هر که خواهد گوییا» مدار عمل واقع شد و عناصر پلید توانستند خود را بصف یاران موافق جا بزنند صوف متحدد جنگلیها در هم شکست و جدائی در میان سران افتاد و بطوریکه خواهیم دید در چند موقع باریک و حساس که جنگل میرفت از تابع زحمات و فداکاری‌های گذشته‌اش بر خود دار شود نه تنها برنامه‌های آینده دفعتاً متوقف ماند بلکه کارهای انعام یافته نیز خنثی گشت.

تصادفاً اهم وقایع جنگل مقارن با زمانی است که از طرف عمالیکانه و مخالفین نهضت آزادی ایران، تخم نفاق و دوگانگی افشا نده شده و یک پارچگی جنگلیها را بر هم زده است مثلاً یکی از داستانهای قابل توجه به زمانی تعلق دارد که یکی از همین افراد منافق همچون «گربه عبید زاکانی» بلباس زهد و تقوی درآمد و چنین وانمود ساخت که مردی عاشق پیشه و آزادمنش است که بمنویات جنگلیها مجدوب شده و برای پیشرفت همان منویات حاضر بهمه گونه همکاری است و حتی گاهی مسافت بین «کسما» مقر فرماندهی حاجی احمد کسمائی و گوراب زرمنخ «مرکز کار میرزا کوچک» را پیاده طی می‌کرد لیکن فعالیت نهانیش مصروف این کار بود که دو زعیم جنگل را از یکدیگر ظنبین کند و در مقابل یکدیگر واداره چه، از یکطرف برای حاجی احمد پول میفرستاد و بالا فاصله پرداخت و حمدا بر اثر فشار کسما باضافه شاخ و برکهای شاعرانه به میرزا گزارش میداد. گاهی بعکس، از مراجعه میرزا جهت وصول حقوق نفرات بکسما شکایت می‌کرد. نتیجه آنکه با این تمہیدات مزورانه، این دوره بیر ساده لوح را برابر یکدیگر و امیداشت. این مرد مرموز شعبده باز رضا افشار رئیس دارائی گیلان بود.

نظریه این وقایع را در کشورمان زیاد دیده‌ایم ایادی و عمال بیگانه با



از راست بچپ: ۱- مشهدی علیشاه جو منشاوی - ۲- سید ابو الشامس موسوی - ۳- حاجی احمد کشمکشی - ۴- کربلایی ابراهیم برادر حاجی احمد - آنچه عمدل اسماعیل مدیر

سیرت‌های نشست و صورت‌های حق بجانب بهمه شئون مملکت اعم از سیاست و اقتصاد و فرهنگ حتی در نهضت‌های اجتماعی رخنه‌میکردندو با بندوبست‌های

نهانی بدبسته‌بندی و انشعاب و دسیسه و ایجاد اختلاف می‌پرداختند و این اصل کلی سیاست بیگانه را که عبارت از «جدائی انداز و حکومت کن» را بمرحله احرا در می‌آوردند.

متأسفانه بعضی از ملل آسیا و افریقا هنوز با آن مرحله از رشد و فهم سیاسی نرسیده‌اند که در مواجهه با این اختلافات باصل وریشه و هدف ایجاد کنند گاش پی‌بیرند و مصالح جمع‌رفادای عوشهای فرد نسازند بلاشک وقتی بیدار و متوجه حقایق می‌شوند که در کنج قفس صیاد بجز یکمشت پر باقی نیست و جاه طلبان مغور و منافقان نایخود، مجروح و نالان هر یک بگوشه‌ای افکنده شده و دوران کسالت را طی می‌کنند و یا خانه‌نشین شده راه‌دیار نیستی را در پیش می‌گیرند.

جنگلها مصمم بودند مادام که به دشمن نرسیده و موفق با خراج نیروی بیگانه نشده‌اند بارایش سر و صورت نپردازند و بنابراین طول مدت اقامت در جنگل آنها را بشکل مخلوقات ما قبل تاریخ و هیاکا-ی جسم و رباع آور در آورده بود که هر زمان نامی از آنها برده می‌شد موجودی در ذهن تجسم می‌یافتد. خشن با ابروان پر پشت و سینه‌های گشاد و چشم‌انی از حدقه بیرون جسته و قیافه‌های عبوس و خشم‌ناک که دریش‌های دستیشان حاذی ناف رسیده و گیسوان انبوه و ژولیده‌شان تا شانه‌ها فروهشته است.

یک کلاه نمدی سیاه بر سر و یک کت ضخیم پشمین (چوخا) بر تن - کفشی از چرم گاویش (چموش) پیا و کوله باری سنگین به پشت و چماقی از چوب از گیل در مشت - یک تفنگ ورنلی یا حسن‌موسی بدوش - یک داس و یاده‌هه آویخته بکمر و چند قطار فشنگ حمایل ، که بر روی هم داستان اساطیر و پهلوانان افسانه‌ای را زنده می‌کردند. این وضع تازمانیکه هنوز مسئله تشکیلات نظامی مطرح نشده و جنگلها در دایره محدودی از قدرت میزیستند ادامه داشت.

از این پس که کار نهضت بالا گرفت و افران تعلیم یافته و آشنا بفنون نظام بخدمت جنگل در آمدند و روضع و ترکیب نفرات نیز تغییراتی بروز نمود و بفرم نظامیان مشکل شدند. معهذا جمعی از جنگلیان قدیم بهمان لباس و هیأت پیشین باقی ماندند چه بمنظور آنها توسعه و تکامل فعلی، انحراف از عهد و میثاق گذشته را ایجاد نمینمود. خود میرزا از کسانی بود که قیافه جنگلیش را باریش و گیسوان و کلاه بوقی نمدی و چموش ولایتی در تمام مدت نهضت‌حتی در موقعی

که گرایش بسوی انقلاب سرخ پیش آمد رها نکرد. مسئله حفظ دسوم و آداب دیرین و تبعیت از آئین ملی حتی پیروی از اعتقادات دینی بشکل «حرز جواد» درآمده بود شاید بتوان در تاریخ ملت‌ها وجه شباهتی بین نهضت جنگل و انقلاب کوبا یافت از آن نظر که انقلاب کوبا نیز یک انقلاب سوسیالیستی است در حالیکه رهبر انقلاب کوبا حاضر نیست تارموئی از در خار جنگلیش را با هدف حتی در پاره‌ای از سخنرانیهای حزبیش از انجیل کمک می‌کردد و این بدان معنی است که ملت‌های استعمار زده در جستجوی هر راهی هستند که به آزادی و استقلالشان منتهی می‌شود کما اینکه رهبر انقلاب کوبا نیز از فعالیت‌های انقلابیش هدفی جز نجات از سیاست استعمار و محکوم ساختن مداخلات بیگانه در خاک وطنش ندارد.

نهضت جنگل نیز از مخاصمت با قواه روس و انگلیس و مقابله با دولت ایران و سازش با نیروی سرخ هدفی جز طرد مداخلات نامشروع و خانه‌تکانی و برانداختن کاخ ستم و نیل بحقوق ملی و ساختن یک ایران آزاد و آباد (مسلمان و بطور حتم) نداشته است جنگل می‌خواست همانطور که مشروطیت با انقلاب بدست آمد و زمامش بعداً بکف عمال استبداد افتاد و آثارش خنثی گردید اکنون که در حال مردن و خفه شدن است دوباره با انقلاب تجدید حیات نماید و با این وصف اسناد صفت «تلون» و یا «یاغیگری» و یا «راه‌زنی» بآنها مقرن با ناصاف نیست چنانکه ستیز با بیگانگان متجاوز و مقاومت در مقابل زمامداران وطن فروش و عدم اطاعت از اعمال غیر قانونی آنان و اعتراض عملیات خائنانه نه تنها یاغیگری نیست بلکه نوعی دفاع از حق محسوب می‌شود. مشی سیاسی و هدف اصلی جنگلیها را باید از روی مرامنامه‌ای که از آنها باقی‌مانده و بشرح زیر است شناخت.

هر امناهمه

آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب در اصول زندگانی و حاکمیت اثربیت بواسطه منتخبین ملت-پیشرفت این مقاصد افراد «اجتماعیون» بموارد ذیل تعقیب مینمایند.

ماده اول :

۱- حکومت عامه و قواه عالیه در دست نمایندگان ملت‌جمع خواهد شد.

- ۲- قوae مجریه در مقابل منتخبین مسئول بوده و تعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت میباشد.
- ۳- کلیه افراد بدون فرق نژاد و مذهب از حقوق مدنیه بطور تساوی بهره‌مند خواهندبود.
- ۴- آزادی تامه افراد انسان در استفاده کامل از قوae طبیعی خود.
- ۵- الاء کلیه شئون و امتیازات.

ماده دوم - حقوق مدنیه

- ۶- صونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض و حریت اقامت و مسافرت.
- ۷- آزادی فکر، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، کار، کلام، تعطیل.
- ۸- هریک از افراد ملت که بسن شصتسالگی برسد از طرف حکومت حقوق تقاضع خواهد گرفت و در مقابل آن ترویج ادبیات و اصلاح اخلاق جماعت را عهده‌دار خواهدبود.

-۹- تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی.

ماده سوم - انتخابات :

- ۱۰- انتخابات باید عمومی و متناسب و مساوی و مستقیم باشد.
- ۱۱- هریک از افراد ۱۸ ساله حق انتخاب کردن و ۲۴ ساله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا هستند.

ماده چهارم - اقتصاد :

- ۱۲- منابع ثروت از قبیل خالصجات، رودخانه‌ها، مراتع جنگلها، دریاهای، معادن، طرق و شوارع و کارخانجات جزء علاقه عمومی است.
- ۱۳- مالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق میشود که حاصل آن عاید تولید کننده شود.
- ۱۴- ممنوع بودن انحصار و احتكار ارزاق و سرمایه.
- ۱۵- تبدیل مالیات‌های غیرمستقیم بهمستقیم تدریجاً.

ماده پنجم - معارف . روحانیت . اوقاف

- ۱۶- تعلیمات ابتدائی برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است.
 - ۱۷- تحصیلات متوسطه و عالیه برای اطفالیکه استعداد داشته باشند مجانی و حتمی است.
- تیصره - محصلین در انتخاب هر فنی از فنون آزادند.

- ۱۸- انفکاك روحانيت از امور سیاسی و معاشی.
- ۱۹- دیانت چون ازعماطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد.
- ۲۰- ضبط واداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آنها بمصارف عمومی و امور خیریه و صحیه و تأسیس کتابخانه‌های عمومی.

ماده ششم - قضاوت :

- ۲۱- قضاوت باید سریع ، ساده و مجانی باشد .
- ۲۲- تبدیل تنبیهات به اصول تکدیری .
- ۲۳- حبس مقصرين باعمال شaque باید بمدرسه و دارالتربيه اخلاقی تبدیل شود .

ماده هفتم - دفاع :

- ۲۴- ورزش و مشق نظامی برای مدارس ابتدائی و متوسطه اجباری است.
- ۲۵- برای تحصیل فنون نظام ، مدارس عالیه تأسیس خواهد شد.
- ۲۶- در مقابل تهاجمات ضد اصول اجتماعی و تجاوزات کشورستانی ، دفاع از وظایف عمومی و اجباری است .

ماده هشتم - کار :

- ۲۷- ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالی که سن شان به ۱۴ سال نرسیده.
- ۲۸- برآنداختن اصول بیکاری و مفتخاری بوسیله ایجاد مؤسسات و تشکیلاتی که تولیدکار و شغل مینماید .
- ۲۹- ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحه کارگران
- ۳۰- تجدید ساعات کار در شباهنروز منتها به هشت ساعت - استراحت عمومی و اخباری در هفته یکروز .

ماده نهم - حفظ الصحه :

- ۳۱- تأسیس دارالعجزه و مریضخانه‌های عمومی و مجانی .
- ۳۲- رعایت نظافت و حفظ الصحه در مجتمع و منازل و مطابخ ها و کارخانجات و غیره .
- ۳۳- انتشار قوانین صحی در بین عامه .
- ۳۴- جلوگیری از امراض مسریه و مسکرات - منع استعمال افیون و سایر مواد مخدوش .

با دقت مختصر در مواد مرآمنامه جنگل معلوم میشود.

اولاً- مرآمنامه مزبور منطبق با روح قانون اساسی و از هر حیث مترقبانه

است و با وضع ملی و اجتماعی ما هم آهنگی دارد.

ثانیاً- آنچه اکنون در باب ملی شدن جنگل‌ها و تساوی حقوق زن و مرد

و اصلاحات ارضی و منع مواد مخدره و از این قبیل در سر زبان‌ها است نقش سازندگی انقلاب جنگل را تشکیل میداده است.

وبلاگ های حمایت کننده در نشر این اثر:

کوچک جنگلی کلیک

لیمو کلیک

ترمه کلیک

صردا کلیک

گیل نوشت کلیک

چابکسر کلیک

ترمه در وردپرس

شما هم می توانید
به ما پیوندید

کوچک جنگلی

